



سوره مبارکه انبیاء

جلسه ششم: ۹۳/۱/۳۰

* یادآوری:

- جلسات گذشته مسائل متعددی در این سوره مطرح شد:

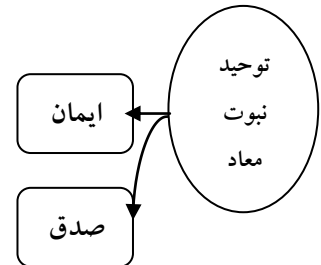
۱- ایمان

۲- صدق

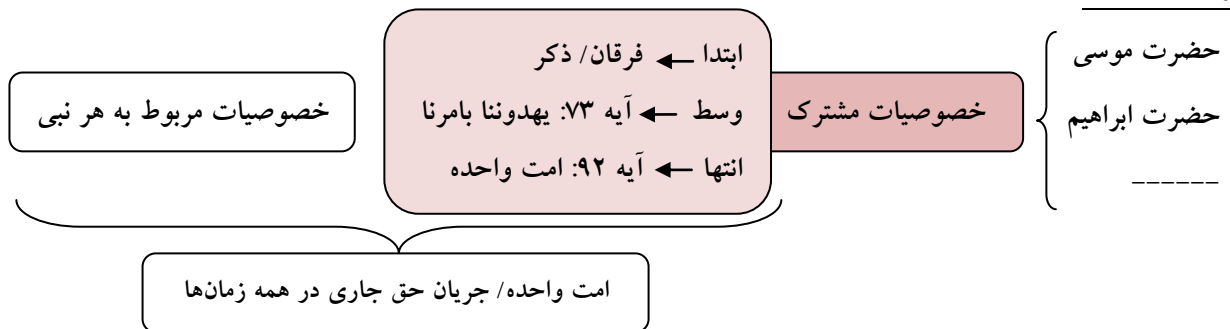
۳- امت واحده (این جلسه درباره امت واحده توضیح داده خواهد شد).

- «توحید و نبوت و معاد» به عنوان محورهای ایمان و صدق قرار گرفتند.

- در ادامه بحث توحید، نبوت و معاد بحثی به عنوان امت واحده مطرح می‌شود که جریان حق جاری در همه زمان‌هاست.



- سیر داستان انبیاء:



- در آیه ۹۲ بحث امت واحده مطرح شده است و این نشان می‌دهد که همه انبیاء یک امت هستند.

- در آیات علاوه بر خصوصیات مشترک انبیاء، خصوصیات مربوط به هر نبی نیز به طور اختصاصی بیان شده است.

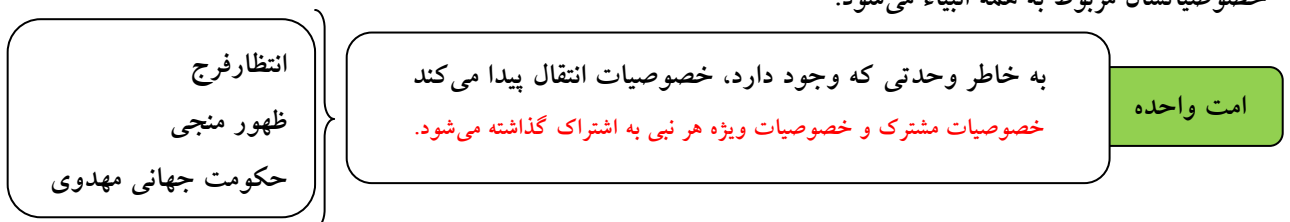
- البته قاعده امت واحده این است که:

امت واحده: خصوصیات اختصاصی هر نبی را متعلق به همه انبیاء می‌کند.

- به خاطر وحدتی که در امت واحده وجود دارد، خصوصیات مشترک و خصوصیات ویژه هر نبی به اشتراک گذاشته می‌شود. مثلاً

وقتی درباره حضرت مریم (س) توضیح داده می‌شود، با اینکه ایشان به ظاهر نبی هم نیستند ولی چون جزء امت واحده هستند

خصوصیاتشان مربوط به همه انبیاء می‌شود.



امت واحده می‌تواند از قبل خودش استفاده کند که ندیده است.

امت واحده می‌تواند از بعد خودش استفاده کند که هنوز نیامده است.

- «امت واحده» شامل هر کسی است که به جریان انبیاء پیوندد. حضرت آدم (علیه‌السلام) وقتی به دنیا آمدند امت واحده توحیدی آغاز شد ولی ظهورش در زمان حضرت حجت (علیه‌السلام) است. به همین دلیل تمام موضوعاتی که مربوط به انتظار فرج یا ظهور منجی یا حکومت جهانی مهدوی می‌شود، در ذیل موضوع «امت واحده» بحث می‌شود. زیرا همه انبیاء منتظر ظهور چنین کسی هستند و خبر ظهور ایشان توسط کتاب به همه انبیاء رسیده است.

- اعتقاد به امت واحده جزء «ضرورت دین» است. زیرا وقتی کسی اعتقاد به امت واحده دارد یعنی تحقق کامل با حق و انطباق با هستی دارد. یعنی تحقق «صدق در هستی» که زندگی انسان هم شامل آن می‌شود. در چنین زندگی‌ای، «ظلم» حذف خواهد شد و زندگی بر مدار «ایمان» خواهد چرخید.

- هر انسانی باید مجاهد این مسیر باشد. این نوع نگاه، برای یک مجاهد «غایت‌سازی» می‌کند. «انگیزه و اخلاص» و «باور» را چند برابر می‌کند. اینچنین در انسان «صبر» ایجاد می‌کند. اگر چنین سازوکاری نباشد توأسی به حق و توأسی به صبر اتفاق نمی‌افتد. این نوع فکر در انسان این انگیزه را ایجاد می‌کند که «کار من اگر کل جهان را تکان نمی‌دهد، اما می‌تواند به تحقق صدق در هستی کمک کند».

- «صدق» یعنی همراستایی با حق. در هر زمانی انطباق با صدق با ولی الهی صورت می‌گیرد.

-- هر انسان و جامعه‌ای از تولد تا مرگش، عمری دارد. باید انبیاء را در ساحت جامعه و فرد، یک سلسله ببینیم بدون انقطاع. جامعه توحیدی‌شان را نیز یک سلسله ببینیم بدون انقطاع.

- وقتی انبیاء را جزء جزء نگاه می‌کنیم، به بعضی از رفتارهای آنها نام «ترک اولی» می‌دهیم، به همین علت داستان انبیاء برایمان ایجاد معرفت نمی‌کند و موضوع ایمانمان نمی‌شود. با این نگاه این انبیاء نمی‌توانند ایمان ما را شکوفا کنند. زیرا نوعاً افراد انبیاء را جزیره جزیره در نظر می‌گیرند.

- ثمره انبیاء قبل از حضرت محمد (ص) در شکوفا کردن ایمان و صدق، «حواریون» هستند. حواریون، مؤمنینی خاص بودند که شرک نداشته و حتی مانند حضرت عیسی (ع) مرده را زنده می‌کردند. اینها ثمرات وجودی حضرت عیسی (ع) و انبیاء ماقبلشان است و باید از آنها به بزرگی یاد کرد زیرا آنها توانستند تا این حد افق دید داشته باشند که از خدا مانده طلب کنند. یعنی این جامعه رشد کرده است که می‌تواند از آسمان و عالم غیب طلب کند.

- خصوصیات مؤمنین هر دوره‌ای، بیان‌کننده خصوصیات رشد آن جامعه است.

- «ایمان» جریانی دارد که این جریان هیچ‌گاه قطع نمی‌شود و هر کسی می‌تواند در هر حالتی خودش را به این جریان متصل کند و از تمامی مواهب آن بهره‌مند شود.

- نباید بین انبیاء فاصله ببینیم، آنها اگر جای همدیگر بودند همان کاری را می‌کردند که همان نبی انجام داده است.

- انبیاء از روح القدس هستند. روح القدس یعنی روحی که از وحی ارتزاق می‌کند. یعنی او متناسب با شرایطی که برایش تحمیل می‌شود، بروزاتی دارد.

- دعایی که در قنوت نماز عید فطر می‌خوانیم به علت مشاهده امت واحده توحیدی است:

خدایا به ما یک حسنه بده، اما حسنه‌ای که همه حسنات را در برگیرد.

- با دیدن رسول‌الله می‌توان فکر کرد که خدا فقط یک نبی خلق کرده است و جمیع ویژگی‌هایی که در انبیاء مختلف هست را در این نبی قرار داده است. (کَلِمَکَ نَوْرٍ وَاحِدٍ)

پیامبر خاتم: با او می‌شود همه انبیاء را دید ← آخرین نبی است.
مهر زننده است. ←

- پیامبران به خاطر «شرایط و اقتضانات»، متفاوت شدند. (ان الدین عندالله اسلام)

- آیات ۶۹ و ۷۰ از سوره مبارکه نساء آمده است: اگر کسی توانست توفیق اطاعت خدا و رسول را پیدا کند، با شهدا و صدیقین و صالحین همراه می‌شود. یعنی نه تنها بین انبیاء فاصله‌ای نیست بلکه هر مؤمنی بتواند چنین باشد، با شهدا و ... همراه خواهد شد.

ویژگی‌های امت واحده توحیدی:

- حضرت رسول مجموعه خصوصیات انبیاء را دارند و شرایط و اقتضانات در زمان رسول‌الله، به گونه‌ای فراهم شده که ایشان همه ویژگی‌های انبیاء قبل را از خود بروز دهند. امت او هم شرایطی برایشان فراهم شده که همه ویژگی‌های امم قبل را از خودشان بروز دهند. (به لحاظ مثبت و منفی)

- نکته: هر گناهی اثرات تکوینی دارد و گناهان اجتماعی نیز اثرات تکوینی جمعی دارند.

- اگر صدق در انسان نباشد، او «کاذب» است و به «هلاکت» می‌رسد.

- انسان‌های در معرض، با همه این شرایط سرو کار دارند، باید مراقب باشند دچار آنها نشوند.

- هر چه امتحانات الهی سخت‌تر باشد، درجات هم بالاتر است.

- امامت: ایجاد حکومت برای اوامر نبی است.

- «جمعیت» در یک حکومت بسیار مهم است. اگر جمعیت کم باشد نمی‌توان حکومت تشکیل داد.

- اصل حیات در ولی، ولی باید حی باشد. حجت ظاهر و حجت غایب باید داشته باشیم.

- اگر امام زمان (عج) زنده نبودند نمی‌توانستیم به قرآن رجوع کنیم. رجوع ما به قرآن به اعتبار حی بودن امام زمان (علیه‌السلام)

است.

- توجه: هر انسانی وقتی گناه می‌کند، دو بُعد دارد:

(۱) بعد فردی

(۲) بعد اجتماعی

یعنی: ۱- گناهی که خودم انجام می‌دهم. ۲- گناهی که مربوط به اضلال دیگران است.

- عذاب‌ها در امت خاتم، به صورت دسته جمعی نیست یعنی به گونه‌ای که همه بشر از بین بروند نمی‌باشد، زیرا دین به صورت جهانی است و امکان آن‌گونه عذاب نیست. عذاب‌ها در زمان امت خاتم، پیچیده‌تر از امت‌های گذشته است. (اختلافات خانوادگی نمونه‌ای از عذاب‌های الهی هستند).

- «گناه» اثرات تکوینی دارد. وقتی گناه به صورت اجتماعی اتفاق می‌افتد، در نتیجه اثرات تکوینی طبیعی دارد.

- اتصال انسان با امت واحده، از طریق روح صورت می‌گیرد.

- بر اساس سوره مبارکه انفطار، نتایجی از اعمال در دنیا برای انسان هست که یک سری از نتایج را پیش می‌فرستند و یک سری بعداً به او ملحق می‌شود.

- پیامبر (ص) فرموده‌اند: هرکسی ما را دوست داشت و زبانش در راستای حرف‌های ما بود و با دشمنان ما هم مقابله می‌کرد، با ما است و در درجه ماست.

※ ادامه آیات:

- آیات ۴۸ به بعد: این آیات را دوباره می‌خوانیم با این فرض که همه خصوصیات انبیاء مختلف که در داستان‌های انبیاء آورده شده است، مربوط به یک نبی است.

- هر دستاوردی که هر پیامبری به دست آورده، ماندگار است.

- کار «کتاب» این است که ظروف و دستاوردها را مرتبط می‌کند.

- با این نوع نگاه، آیات داستان انبیاء، مانند خاطرات انسان می‌شود. باید خواند و بالا رفت. (انشاءالله روزی برسد که این آیات خاطرات ما شود)

- باید آنقدر آیات را بخوانیم که در درونمان حک شوند. آن‌گاه مثال‌هایی که در بیرون اتفاق می‌افتد را می‌توانیم با قرآن تطبیق دهیم.

- تقریباً همه انبیاء در مدل حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) هستند، یعنی آزمایش‌هایی داشته‌اند. آزمایش حضرت ابراهیم (ع) مبارزه با بت بوده است و آزمایش برای حضرت لوط (علیه‌السلام) به جای بت به صورت «تعامل الخبائث» است.

- خدا در ساختار ولایی مدلی را قرار داده است که انسان با اینکه نبی نیست و دارای نقص است، ولی ذاتاً از همه مواهب نبوت بهره‌مند می‌شود.

- ما می‌توانیم با مختصر محبت و عشقی به انبیاء، خودمان را از همه مواهب آنها بهره‌مند سازیم.

- شیطان نمی‌خواهد یک آدم پابره‌نه، یکباره دارا بشود. انسانی که فقر کامل است، یکباره با اتصال به انبیاء دارا می‌شود. شیطان حتی نمی‌خواهد ما این ساختار ولایی را بفهمیم و به آن علم پیدا کنیم!

- کار خداست که انسان می‌تواند با مختصر توجهی، به دارایی‌های هستی دست پیدا کند.

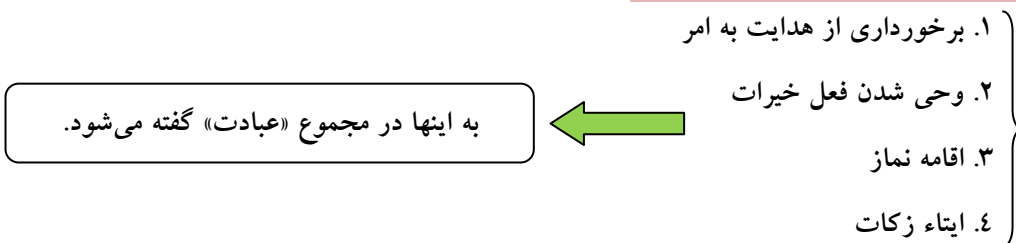
- نکته حاشیه‌ای: «فصل» دو قسم است: ۱- قطع ۲- وصل. یعنی فصل، نه قطع است و نه وصل بلکه هم قطع است و هم وصل.

- ارتباط ما با انبیاء «فصل» است یعنی نه وصل است و نه قطع، مقام دیگری وجود دارد که بالاتر از این مقام است.

- مثال برای فهم این مطلب: پدر و مادرانی که بچه‌های خوبی دارند این‌گونه‌اند. آنها خودشان را در آن بچه‌ها می‌بینند در عین حال که جای آن بچه‌ها نیستند. پدر و مادرهای شهداء، احساس می‌کنند خودشان هم شهید شده‌اند ولی واقعاً اینطور نیست.

- انسان می‌تواند «مراتب وصل» و به تبع آن «مراتب فصل» داشته باشد.
- میزان بهره‌ای که افراد می‌برند به میزان وصل و باور و عقیده‌شان بستگی دارد. هر چه یقین بالاتر، وصل بالاتر، فصل بالاتر.
- قرآن تمایز پیامبران را به صورت «فصل» بیان می‌کند، یعنی آنها جدا نیستند، اما تمایز دارند.

- آیه ۷۳: نشانه‌های اتصال به انبیاء:



آیه ۷۴: باید خدا را شکر کنیم که جزء قوم فاسقین نیستیم. یعنی به انبیاء نزدیک هستیم.

آیه ۷۶: نباید فکر کرد کسی که پیامبر می‌شود «کرب عظیم» ندارد!

آیات ۷۸ و ۷۹: بسیار جالب است. یکی از انبیاء به واسطه نبی دیگری حکم را می‌فهمد که این نبی کسی است که جبال و طیر را مسخر او کرده‌ایم! البته هر دو دارای علم و حکم هستند. (حضرت داوود و سلیمان)

- قواعدی در عالم وجود دارد که فقط با قاعده وحی فهمیده می‌شوند و کسی آن قواعد را می‌داند که به او وحی می‌شود. نبی همیشه چشم انتظار وحی خداوند است. او هم چشم عرضی دارد و هم طولی و این مقام اجتماعی انسان است (یعنی چشم او به دیگران است که شاید به آنها داده شود).

- مقام وحی دو حیثیت دارد:

۱- سلبی

۲- ایجادی: یعنی کاری می‌کنند که او نفهمد. این حیثیت برای خودش عالمی دارد.

زنگ دوم:

- اگر انسان انطباق با حق داشته باشد، حق در او جاری می‌شود، قدرت حق نیز در او جاری می‌شود. چون بقیه موجودات در تکوینشان منطبق با حق هستند، در این صورت موجودات نیز با او هم راستا می‌شوند.

در مقام تکوین: منطبق با حق است.



در مقام تشریح: وقتی تسبیح می‌گوید موجودات نیز با او تسبیح می‌کنند. برای حضرت داوود این جریان اتفاق افتاد.

- تسبیح برای حضرت داوود آشکار شده است ولی برای خیلی از افراد آشکار نیست. ما نیز اگر صادقانه سبحان الله بگوییم، در و دیوار با ما تسبیح می‌کنند.

- علم: هم راستا شدن با بقیه موجودات است.

- انسان چون گوهر «اختیار» دارد هنگامی که تکوین و تشریح در او روی هم قرار گیرد علمش بالا می‌رود. به همین علت در حکومت دینی، «انسان موحد» به طور طبیعی تولید علم می‌کند.

- قدرت علمی انسان وابسته به فهم یکپارچگی خودش با طبیعت و تکوین است.

- لذا در حکومت دینی اصل در تولید علم، «توحید» است.

- توحید: یعنی یکپارچه دیدن

- همه علم‌هایی که در اختیار بشر است به نوعی به توحید انبیاء برمی‌گردد. علم در سطح وسیع جز در نظام توحیدی قابل دسترس نیست.

- کسی را فرض کنید که گلی را نظاره می‌کند و لذا احساس می‌کند آن گل خودش است، لطافت گل به او انتقال پیدا می‌کند.

- نظام آیات این‌گونه بسیار خوب فهم می‌شوند. صفتی را به ما نشان می‌دهند که چگونه و در کجا شکل گرفته است.

- داستان حضرت داوود برای ما بسیار درس آموز است.

- در داستان حضرت ابراهیم، او «بت‌شکنی» ساده بوده است.

- در داستان حضرت سلیمان و داوود «تسخیر باد» مطرح است. یعنی چیرگی به هستی داشته‌اند به طوری که می‌توانستند آن را در خدمت خود تسخیر کنند.

- حضرت ابراهیم در کودکی بت‌شکن بوده و در جوانی با طبیعت چنان اخت می‌شود که جزئی از آن می‌شود به طوری که بر جن هم تسلط پیدا می‌کند. او این فهم را از ناحیه «تعقل» به دست آورده و از طریق تجربه، وحی و ... نبوده است.

فهم: علمی است که از ناحیه عقل شکوفا می‌شود.

- توجه: ترتیب در این آیات مهم است.

- نکته: در آیات قرآن، نوعاً مُسن‌ترین پیامبر حضرت نوح (ع) است.

- حضرت نوح شروع مرحله تکاملی انسان محسوب می‌شود. خداوند حضرت نوح (ع) که شیخ‌الانبیاء است را برای کودک‌ترین جوامع گذاشته است. طبق نظر حضرت علامه طباطبایی، همه انسان‌ها از نسل حضرت نوح (ع) متولد شده و همه موحد هستند. اگر شرکی ایجاد شده است اختلال در سیستم ایمان ایجاد شده نه اینکه آنها کافر بوده‌اند.

- هرچه جوامع پیش می‌روند به طور طبیعی باطل مضمحل می‌شود و به خاطر همین اضمحلال، باطل بیشتر تلاش می‌کند. البته باطل یکباره از بین می‌رود.

- این طور نیست که هرکه مؤمن است، مریض نشود و یا سختی در دنیا نبیند. بلکه خاصیت دنیا این است. می‌شود انسانی مؤمن باشد و گرفتار شود و می‌شود بسیاری از حوائج دنیایی‌اش برآورده نشود. برای همه انبیاء، مقام عبودیت پیش آمده و همچنین برای حضرت ایوب (ع).

- اهل‌بیت، انبیاء و یا بچه‌هایشان وقتی مریض می‌شدند، نذر می‌کردند تا خوب شوند. اما ما آنقدر به خودمان مطمئنیم که نذر نمی‌کنیم. آنها نذر می‌کنند چون خود را فقر مطلق می‌بینند. عنوان «اناالفقیر» بر پیشانی اهل‌بیت خورده است.

- آنها این مشکلات را سببی برای قرب خداوند می‌دانند. آدم مؤمن دنبال بهانه می‌گردد، برای نزدیک شدن به خداوند.

- حس اضطرار انسان را به مقام «ایوبیت» می‌رساند. هر اتفاقی بیفتد باز هم دنیا برای مؤمن خوب است.

آیه ۸۵: صفت «صبر» در ابتلائات سبب می‌شود اعتقادات انسان زیاد شود و نشکند.

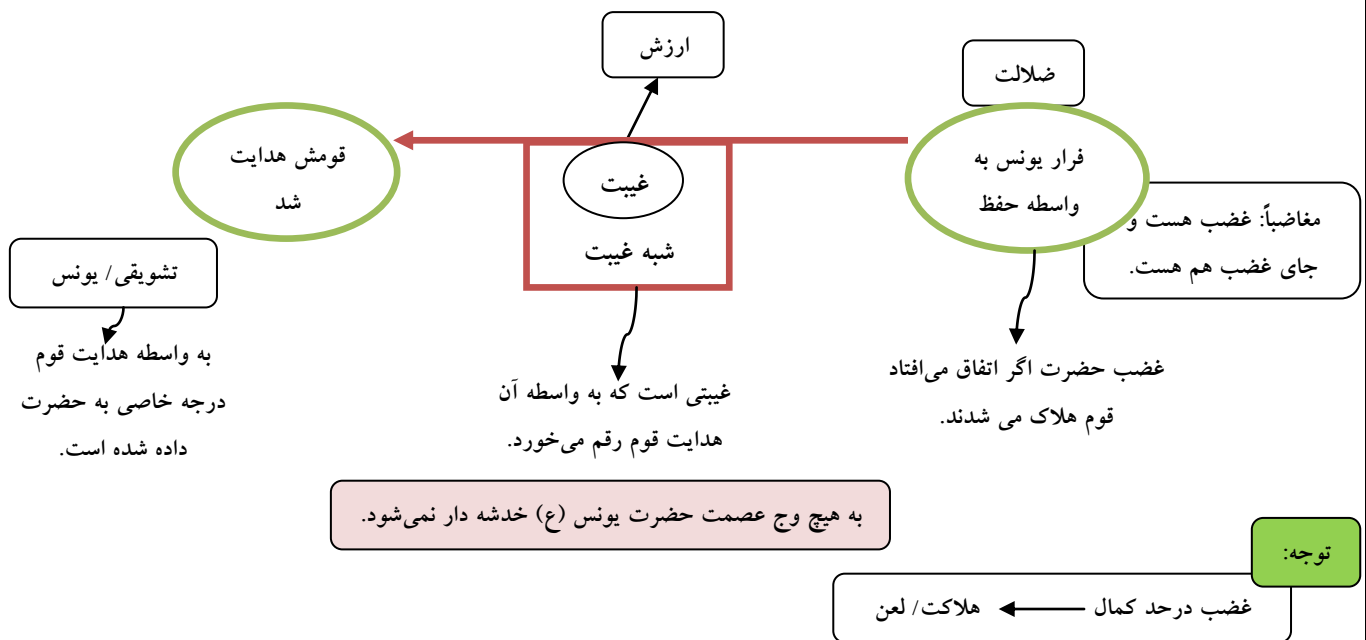
- «صبر» یعنی استمرار و ایستادگی در راه حق.

- «صادق» ← در مجرای جریان حق قرار بگیرد ← حق بر او نازل می‌شود، قدرت‌طلبی در او انعکاس پیدا می‌کند، صالح می‌شود و امور را به اصلاح نزدیک می‌کند و از فساد جلوگیری می‌کند ← مدیریت فعال و مؤثر
- صالح: به افراد مؤثر و مدیر فعال با این خصوصیات «صالح» گفته می‌شود. صالح، علاوه بر صدق، مقام تدبیر در بروزات اجتماعی و هدایت را هم پیدا می‌کند.
- نقطه مقابل صالح، «مفسد» است. مفسد کسی است که مدیریت فساد در جامعه را به عهده دارد.
- مقام صالحین: بالاترین مقام اجتماعی که در قرآن نام می‌برد، «مقام صالحین» است و مقام قبل از آن «مقام صادقین» است.
- همه انبیاء یک کار انجام دادند تا جهان به دست منجی برسد.
- از هر انسان خوب و از هر حرکت خوبی که در کل تاریخ انجام شده است، در هنگام ظهور قدردانی می‌شود. به این خاطر اعتقاد به «رجعت» داریم.
- مشابهت‌های «قیام امام زمان» و «قیام قیامت» در سوره تکویر بیان شده است. یکی از کارکردهای سوره مبارکه تکویر همین است که علائم ظهور امام زمان (عج) را با قیامت مشابهت‌سازی کند.
- آیه ۸۷: این آیه از آیات بسیار چالشی قرآن است. (ترجمه آقای بهرام‌پور بهترین ترجمه برای این آیه است.)
- در آیات قبل بنا شد سرگذشت هر کدام از انبیاء، سرگذشت و خاطرات ما باشد. بنابراین با توجه به سرگذشت حضرت یونس (ع) می‌توان تصور کرد که:
- وقتی در دل نهنگ رفتیم، فهمیدیم خدایی که من می‌شناسم، قرار است من را نجات دهد.
- توجه:
- ✓ این ترجمه بسیار «اشتباه» است: لن یقدر (قدرت) ← خدا هرگز قدرت ندارد ما را نجات دهد!
- ✓ این ترجمه «صحیح» است: لن یقدر (تقدیر) ← یونس خوش گمان شد که خدا حتماً ما را نجات می‌دهد.
- یونس (ع) در دل ماهی هم که بود، با اینکه همه جا تاریک بود و هیچ راه فراری نبود، خوش گمان بود که خداوند قرار است او را نجات دهد و البته خدا نجاتش داد.
- توجه: حضرت یونس با دعایش در شکم ماهی، به همه مؤمنین کُذ می‌دهد:
- ❖ اولاً: وقتی در گرفتاری می‌افتید، بدانید که بنایمان این نیست بخواهیم شما را اذیت کنیم و به شما تنگ بگیریم بلکه می‌خواهیم تسبیح در شما شکوفا شود.
- ❖ ثانیاً: در هنگام اضطرار بگویید: «سبحانک انی كنت من الظالمین»
- کلید نجات هر مؤمنی در هر زمان: حضرت یونس (ع) «مَثَل عبودیت» شد.
- هر کسی خودش را جای حضرت یونس بگذارد آنگاه ببیند حرف‌هایی که دیگران می‌زنند را می‌تواند قبول کند؟؟!!
- بحث حضرت یونس در قرآن سه الی چهار جا به صورت پراکنده آمده است:

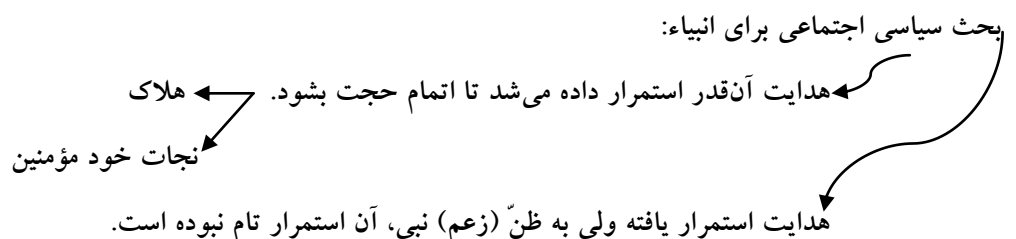
۱. در سوره مبارکه یونس آمده است: تنها قومی که در بین اقوام گذشته نجات پیدا کردند، قوم حضرت یونس (ع) بودند. در روایات، غیبت حضرت یونس (ع) را معادل غیبت امام زمان (عج) در نظر گرفته‌اند و به این واسطه، تنها قومی هستند که متنبه می‌شوند و نجات می‌یابند. یونس (ع) رحمت عجیبی باید داشته باشد.

۲. یونس (ع) را قوش فراری می‌دهند و دنبال می‌کنند. قوش را مورد غضب قرار داد. غضب یک نبی می‌تواند قوم را به هلاکت برساند. غضب نبی، منجر به هلاکت قوم می‌شود اما با توجه به سوره مبارکه یونس، حضرت یونس (ع) غضبش را به تمامی انجام نداد.

- پیامبر اکرم (ص) نیز قوش را غضب نکرد، با تمام بدی‌هایی که به اهل بیت کردند.



- حضرت یونس (ع): تنها پیامبری است که به واسطه غیبتش قوش هدایت شدند.
- فظن ان لن نقدر علیه ← این قوم هنوز وضعیت خود را برای سقوط مشخص نکرد.
- «فظن» آمده است زیرا هدایت گیرنده می‌خواهد و حضرت یونس (علیه‌السلام) از گیرنده یقین ندارد.
- در این آیه حضرت یونس (ع) خود را با قوش مشاهده کرده است.
- توجه: «غضب» در ساحت حکومتی نشانه منع فیض برای قوم است.
- پس او پنداشت ما بر او تنگ نگرفتیم. در هدایت قوش خوش‌بین به فلاح آنها بود. هنوز از قوش مأیوس نشده بود.
- فظن ان لن نقدر علیه:



- فلسفه حضرت یونس (ع): نشان دادن امامی است که رؤوف، لطیف و حریص به هدایت است و یک لحظه از هدایت قوم خود دست بردار نبود.

- حضرت یونس (ع) در هدایت قوم خود موفق شد. با غیبتی که بسیار خاص بود (در دل ماهی رفتن). خداوند اگر کسی را بخواهد هدایت کند و زمینه هدایت‌اش مهیا شود، پیامبر برای هدایت او حتی خود را در دل ماهی نیز نگه می‌دارد.

- سؤال: چرا باید خدا در قرآن انبیاء را در مَظانّ اتهام قرار دهد؟ انبیاء در قرآن، آزمون تدبّر برای انسان‌ها هستند. خدا با انبیاء می‌فهماند که چقدر سطح تدبّر انسان‌ها بالا رفته و آنها چه اندازه نسب به نبی و هدایت او اعتقاد دارند.

- این آیات «حَسَن ظَنّ» ما به انبیاء را نشان می‌دهد. اینها برای افراد آزمون است. امکان ترک اولی و یا خدایی نکرده خطا را باید درباره انبیاء در ذهنمان منتفی کنیم تا بتوانیم آیات را درست بخوانیم و درست بفهمیم.

- مُسَبِّح: قلبش برای هدایت قومش از قفسه سینه‌اش می‌خواهد خارج شود!

- حضرت یونس (ع) نماد مدلی از تسبیح است که به مراتب، قوی‌تر از مدل تسبیح حضرت داود است.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين